



برلین - ۳۰ اپریل ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

سقوط و استحاله^۱ ارزش‌ها: نتیجه بلافصل هفت و هشت ثور

از رویداد نحس و نجس هفتم ثور ۱۳۵۷ اینک چل سال تخت گذشت. این، که در این مدت چار دهه، ملک و ملت و فرد فرد مردم ما چه دیدند و چه کشیدند، پهنایش دُرُست به کس معلوم نگشت، ولو هزاران بار درباره اش گفتند و نوشتند. هرکس به زعم خود و از دید و التفات خود سخنی گفت و رفت. به یقین مجموع این همه دردهای دل میتواند گوشه‌هائی از رویدادها و پیامدهای ناگوار آن روز را تا به امروز، تا حدی منعکس سازد و از وسعت قربانی انسانی و انهدام مادی سخن گوید. اما تا جایی، که بر من معلوم گردیده است، از بُعد ارزشها بر این موضوع کمتر کسی چیزی گفته و نوشته است. و اتفاقاً ضربه و صدمه ای، که ازین نگاه بر مردم و ملک و ملت ما وارد شده است، غیر قابل مقایسه با ابعاد دیگر است. چون این صدمه، ضربه ای است لائحی و غیر قابل تخمین، که در آمار و احصائیه نگنجد.

درک کسانی، که از دور شاهد اوضاع بوده اند و از گفت و شنفت دیگران حکایت کردند، نمیتواند به مانند دریافت عینی این رویداد تلقی گردد. اما چه خوب است، که کس بدان خاک پاک و مظلوم قدم رنجه فرماید و از نزدیک ببیند، که واقعیتها تا کجا لگام کشیده اند. منی، که از مدت درازتر از عمر این ماجرا در غربت غنوده ام، نیز نمیتوانستم برداشت شخصی ازین همه بر بادی داشته باشم؛ اگر ابرامی به میان نمی‌آمد، تا طی یک سال گذشته چار بار به دیدار و خاکبوسی وطن بشتابم. بلی؛ در مدت یک سال گذشته چهار بار به زیارت وطن رسیدم و در چشم و چراغش مأوا گزیدم. جمعاً بیشتر از سه ماه در کابل بودم و خوی و بوی و نبض مردم خود را به چشم سر دیدم و شمیدم و لمس کردم.

آنچه را دیدم با معیاری، که از نیم قرن پیش در وجودم متبلور گردیده بود - و با همان دید و معیار هم بسر میبرم - به کلی فرق دارد. مردم ما، مردم دیگری شده اند و آن ارزشهای پنجاه سال پیش از طینت و وجنات شان، قطعاً دیده

۱ - "استحاله" کلمه عربیست و از نگاه صرفی، مصدر باب "استفعال" و در معنای "تغییر حالت دادن" یا "از یک حالت به حالت دیگر در آمدن". بهترین مثال این کلمه در طبیعت، استحاله کرم پیله، از کرم به پروانه است. وقتی "استحاله ارزشها" می‌گوئیم، مراد از دگرگون شدن کنه ارزشها و حتی تبدیل شدن "ارزش" به "ضد ارزش" است. مثال بارز سیاسی - اجتماعی این لغت را در عمل شنیع و مذموم "جاسوسی" می‌بینیم، که زمانی یک عمل ننگین و ضد غیرت افغانی شمرده میشد. ولی امروز "جاسوسان" عمل "جاسوسی" را نه تنها زشت نمی‌بینند، بلکه بدان افتخار هم میکنند!!!

و خواننده و شمیله نمیشو!!! اخلاق، آداب، طرز معاشرت و برخورد با یکدیگر، همه دگرگونه گشته است. آن "راستی و وفاء و رواداری و دلسوزی و همت و غیرت و عفت و متانت و عزت نفس و آزادی و عشق به استقلال و حب و عشق وطن و نفرت از جرم و گناه و ظلم و ستم و جنایت و نفرت از خیانت به مردم و نفرت از خیانت به وطن و نفرت از جاسوسی و نفرت از خدمت به دشمن و ... " را دیگر نمیتوانم در وجود اکثریت وطندارانم کشف کنم. همه چیز دگرگون و سرنگون شده است. هرکس به فکر خود است و در فکر منافع شخص خود. نه کس در غم دیگران است و نه در فکر وطن و منافع به اصطلاح علیای کشور.

گذشت زمانی، که مثلاً "جاسوسی" و "خیانت به خاک" حرام و ضد کرامت افغانی و به اصطلاح فرنگی "تیبو" شمرده میشد. چه بسا کسان، که اینک با افتخار و سر بلند جاسوسی شرق و غرب و دشمنان وطن را میکنند. راست و چپ و مسلمان و نامسلمان در بند و غل و زنجیر جاسوسی افتاده اند، که درآمد سرشار دارد و در اجتماع و جامعه حیثیت و وقار و اقتدار بار می آرد. معیارها همه پولی و مادی و مالی گشته اند؛ حتی گپ زدن مفت را هم نمیتوان انتظار داشت. گذشت آن زمانی، که میگفتند: "گپ زدن مفت است!!!"

حالا دیگر کس رایگان گپ هم نمیزند؛ همه چیز به پیسه و "به یک پیسه" شده است. بسیار به ندرت و خال خال حالتی را خواهی یافت، که در آن معیاری، اخلاقی شمرده شود. هیچ کاری ولو کاملاً قانونی و بحق هم باشد، بدون دادن رشوت و "شیرینی"^۲ اجراء شده نمیتواند. اتفاقاً بیشترین رشوت و رشوه ستانی در مراجع تعمیم عدل و قانون؛ یعنی در محکمه و قضاء دیده میشود. قاضی و ولسوال و مستوفی و ... با جرأت و جسارت کامل شرط و شروط دیده در ایانه خود را بر مراجعه کننده تحمیل کرده و شیرینی دالری و هزاران دالری خود را پیش از پیش و پیش از صدور حکم اجرای کار، اخذ و قبض میفرمایند!!!

در تمام این مدتی، که در کابل به سر بردم، کور شوم، اگر از زبان مردم کوچه و بازار و دفتر و دیوان، کلمه "شما" را شنیده باشم. همه کس "تو" شده است؛ هیچ کس "شما" نیست. دران دیار گوئی "شما" مُرده است؛ و آنچه زنده است و "بَرَنُم"، "تو" است. "تو"یی، که هرگز ممثل صمیمیت و نزدیکی نیست، بلکه تمثیل کننده و مُبیین این نکته است، که پرده های بازدارنده و حاجز دریده شده اند. من هفتادساله بابه کلان به نواسه ام "شما" میگویم و آن نواسه ده پانزده بیست ساله، جوابم را با "تو" میدهد؛

بیا و ازین نوده پیوند کو!!!

آداب مردم قدیم کابل را دیگر هرگز و با دروین هم نیابی!!!
اگر بر مطبوعات و دستگاههای سمعی - بصری؛ یعنی رادیو و تلویزیون و روزنامه ها و نشریات، نظری اندازی؛ ترمینولوژی دیگری را مییابی؛ که ترمینولوژی غیر متعارف خود ماست. آنچه بینی و بشنوی، خاص و خاصه مردم ما نیست، بلکه از خاست و ساخت فارسی ایران حکایت میکند. تمام ترمینولوژی بی، که در زبان رادیو و تلویزیون و زبان ادبی و مکتوب و مطبوعات ما دیده و شنیده میشد، همه رخت بر بسته و یکسره با کلمات و اصطلاحات فارسی ایران تعویض گردیده است. چنین کار ناهنجار، برای منی، که لااقل از پانزده سال بدین طرف خون دل خورده و در

^۲ - "شیرینی" مراد از "رشوت" است، که اینک ورد زبان و جزء ترمینولوژی دفتر و دیوان وطن گردیده است. مثلاً گویند:
باز مادر جان؛ شیرینی ما پنج هزار دالر میشه!!!

راه حقانیت ارزشهای زبانی خود ما - زبانهای دری و پشتوی افغانستان - کوشیده ام، ضربه ای ست، که تا اعماق و مغز استخوانم را میسوزاند.

ضعف و ضعیف‌النفس بودن دولتهای افغانی، کاملاً به مرام و مراد دل همسایگان بی‌آزم ماست. چون میدان کاملاً شغالی‌ست، همسایگان حریص و بدگنیش، سمند از و نیات سوء خود را چارنعل وارد میدان کرده اند. همان قسمی، که اموال تجارتي و بازرگانی خود را در وطن ما آب میکنند، متاعهای فرهنگی و سیاسی خبثت‌آلود خود را نیز در بازار نقد و تیار وطن ما سودا میکنند. اگر پاکستان گروههای ترورستی را میفرستد، تا دمار از روزگار مردم ما بیرون آرند، ایران ارزشهای زبانی و مذهبی و سیاسی خود را کاملاً علنی و آشکارا و بی‌پرده و هویدا بر ما تحمیل میکند.

من همیشه بدین عقیده بوده و گفته و نوشته ام، که رژیم شووینیستی و زشتخوی و بدطینت ایران با عرضه امتعه فرهنگی، نیات و مرامهای اقتصادی و سیاسی خود را بر ما تحمیل کرده راهی‌ست. دولت مفتن ایران گماشتگان و جیره خواران افغانی بسیار دارد، که در بدل معاش و تمویل پولی و مالی، مرامهای ایران را در افغانستان عملی میکنند. گماشته سرسپرده و غلام حلقه بگوشی چون اعظم رهنورد زریاب، پیوسته در رکاب ایران حرکت کرده و خواست و تقاضای بادار بدروادار خود را در تلویزیون طلوع و دیگر تلویزیونهای کابل پیاده میکند. زریاب، که نظارت بر پخش اخبار را به عهده دارد، مُدام کوشیده است، که ترمینولوژی خبری و سیاسی مروج در ایران را بر نطقان و سخنگویان و گویندگان و حتی ژورنالستان این تلویزیونها تحمیل کند.

پس هیچ جای تعجب نیست، که لغات پشتو و عربی را از زبان دری تلویزیونهای ما دور می‌اندازند و در عوض کلمات بدساخت و غلط و در هر صورت نامأنوس و هشت رخ نه‌گرد ساخت "فرهنگستان زبان ایران" را جانشین آنها ساخته میروند. از دست اول و از زبان اشخاص ثقّه شنیده ام، که زریاب با معاش گزاف دالری روزانه چند ساعت به تلویزیونها می‌رود و به نظارت و سانسور پخش اخبار می‌پردازد. او بدون ترس و لرز درس ترمینولوژی برای نطقان و گویندگان این تلویزیونها میدهد. شنیده ام، که زریاب آن قدر در تلویزیونها و بالخاصه در تلویزیون "طلوع" رسوخ و اقتدار دارد، که به حکم خود نطّاقی را جریمه دالری میکند، اگر "دانشگاه و دادستان و دادگاه و مجلس نمایندگان و ..." نگوید و در عوض "پوهنتون و وکیل دعوا و محکمه و ولسی جرگه ..." را بر زبان آرند؛ و قس علی هذا!!!

ابداع و ترویج و تبلیغ اصطلاح ننگین و تفرقه‌افکن "افغانستانی" به جای و یا در پهلوی مقوله قانونی و ملی "افغان"، شعبده‌درآورد دیگری‌ست، که از چننه شوم سیاسی رژیم سیطره‌خواه، عظمت‌طلب و توسعه‌جوی ایران، در زمین بوره و آشوبزده و شغالی افغانستان انداخته شده است. ایران با این کار خود عاملانه و به شکل کاملاً آشکار و علانیه می‌خواهد، که:

- از یک طرف همبستگی و وحدت مردم ما را برهم زده و زمینه تجزیه افغانستان را به حساب قومی آماده گرداند

- و از طرف دیگر بیخ "افغان" و "افغانستان" را از صفحه روزگار برگند.

چنان، که تاریخ نشان داده است، رژیمهای ایران - از قاجاریه گرفته تا پهلوی و اینک جمهوری مغرور اسلامی - پیوسته در صدد تخطئه و برهم زدن ثبات در وطن ما بوده اند. ایشان اصلاً تحمل کشوری به نام "افغانستان" را در بیخ گوش خود ندارند!!!

این لیل و نهار و استحال و اضمحلال ارزشها، که مآثر آن در تیررس سیاست قرار دارد و اینک در وطن در دست و حال اجراء شدن است، همه ارمغان پیامدهای شوم کودتای منحوس هفت ثور است. چنان، که اگر نمیدانیم، باید بدانیم، که نیات سوء و برآورده نشده هفت ثور، به عهده هشت ثور افتاد و تا حد لازم تعمیق و قوام یافت. دُول بدکردار "ایران" و "پاکستان" تمام این دست‌درازیها و دست‌اندازیهای خانه‌برانداز و ضد تعامل همسایه‌داری را وقتی روا داشتند و به راه انداختند، که بعد از فاجعه‌های ننگین و نفرت‌بار هفتم و هشتم ثور، در افغانستان، اقتدار و استحکام و انضباط و ارزش‌های دولتی از هم گسیخت و زمینه تاخت و تاز همسایگان شریر میسر گشت. ورنه در دوران زمامداری اعلیحضرت ظاهرشاه و ریاست جمهوری سردار محمد داوود خان، بالی "ایران" و "پاکستان" میسوخت، که به سوی وطن ما و به طرف این خاک پاک، چپ چپ سیل کنند؛

چه رسد بدین، که چنین کارروائیهای خبیثانه را در حق افغان و افغانستان، روا میداشتند!!!

